

❖ اگرچه درون مرزهای سرزمینی، دولت‌ها صاحب حاکمیت هستند، اما هیچ دولتی ذیل یک حاکمیت برتر از خودش نیست؛ لذا یک آنارشی در عرصه بین‌الملل حکم فرما می‌شود. این وضعیت آنارشیک، منجر به یک منطق و الگوی رفتاری می‌شود.

▼ یکی از جدی‌ترین و برجسته‌ترین دیدگاه‌هایی که نسبت به نظم جهانی وجود دارد، رویکرد «ساختارگرا» به نظم جهانی است. رهیافت ساختارگرا، نوع ترکیب‌بندی واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل را بسیار حائز اهمیت می‌شمرد. ساختارگرایان وقتی وجود یک الگوی مستمر و پایدار را میان واحدهای تشکیل‌دهنده عرصه بین‌الملل احساس می‌کنند، از شکل‌گیری «نظم جهانی» سخن به میان می‌آورند. چنین نظمی را می‌توان به تبع «قرارداد وستفالی» و پیدایش «دولت» به عنوان واحد اصلی نظام بین‌الملل مشاهده نمود. بدین ترتیب، دولت‌های سرزمینی به عنوان بازیگران عرصه بین‌المللی تشخیص ویژه‌ای پیدا کردند.

▼ این الگو در طی ۲۰۰ سال، به نظم مستمر و پایدار در سرتاسر جهان تبدیل شد؛ اکنون نیز در هیچ نقطه‌ای از جهان نمی‌توان جغرافیایی را پیدا کرد که ذیل یک دولت درنیامده باشد. با پیدایش این نظم در جهان، «مرز» معنای خاصی پیدا کرد و حوزه‌ی اختیار هر واحد سیاسی را در سراسر جهان مشخص نمود.

❖ وقتی دولت به عنوان واحد اصلی نظام بین‌الملل، مورد پذیرش همگان قرار گرفت، هر دولتی از حق استقلال در اعمال حاکمیت بر سرزمین و جمعیتی مشخص برخوردار شد. معنای این سخن آن بود که در چنین نظمی، اگرچه درون مرزهای سرزمینی، دولت‌ها صاحب حاکمیت هستند، اما هیچ دولتی ذیل یک حاکمیت برتر از خودش نیست؛ لذا یک آنارشی در عرصه بین‌الملل حکم فرما می‌شود.

▼ این وضعیت آنارشیک، منجر به یک منطق و الگوی رفتاری می‌شود. به این صورت که هر واحدی توان‌مندی و قدرت بیش‌تری از خود نشان دهد، در عرصه‌ی جهانی ذی‌نفوذتر خواهد بود و منافع خود را در عمق گسترده‌تری دنبال خواهد کرد. بنابراین هر می‌شکل می‌گیرد که قدرت‌های بزرگ جهانی در رأس آن قرار می‌گیرند؛ کشورهای دیگر نیز به تناسب توان‌مندی‌ای که در تأمین منافع خود دارند، به ترتیب از رأس هرم به سمت قاعده‌ی هرم، منزلتی را در هرم قدرت جهانی به خود اختصاص می‌دهند.

▼ این هرم، می‌تواند تک‌قطبی یا چندقطبی بوده، و متوازن یا نامتوازن باشد. اگر این هرم از دو قدرت بزرگ تشکیل شود، شاهد یک اسکلت‌بندی معطوف به دو قطب بزرگ در جهان خواهیم بود؛ حال آن‌که اگر چند قطب قدرت در جهان وجود داشته باشند، منطق بازی و تقسیم قدرت و شیوه‌ی تأمین منافع، تفاوت آشکاری با شکل دوقطبی خواهد داشت. اگر این قطب‌ها متوازن باشند، مانند آلمان و انگلیس و فرانسه، شاهد گونه‌ای از بازی در عرصه‌ی بین‌الملل خواهیم بود؛ اما اگر یک دولت از توانمندی بالاتری برخوردار باشد، مثل آمریکا، شیوه‌ی بازی‌گری‌اش نیز با دیگر بازیگران تمایز خواهد داشت.